

باشد. خوشبختانه آثاری که تا امروز ترجمه کرده‌ام مورد استقبال قرار گرفته و موجب تشویق و ادامه فعالیتیم در این راه شده است.

از نظر شما مهم‌ترین مولفه‌های آگاتا کریستی چیست؟
به هر حال او نویسنده‌ای است که ذهن و قلم قوی دارد و به واسطه اندیشه قدرتمند خود تاثیر زیادی بر روی خوانندگان رمان‌های جنایی گذاشته است. بعد از خواندن کتاب «شب‌های بی پایان» متوجه شدم که آنچه نویسنده در این رمان به آن اشاره دارد چقدر با مسائل روز جامعه ما ملموس و نزدیک است. از این رو فکر می‌کنم ترجمه این کتاب می‌تواند برای مخاطبان جوان سازنده و مفید باشد. به خصوص این که با علاقه به ترجمه هر سه این کتاب‌ها از او پرداخته‌ام.

بر اساس آمارهایی که منتشر می‌شود می‌توان به این نتیجه رسید که آثار ترجمه‌نشده نسبت به کارهای تالیفی در بازار کتاب غلبه بیشتری داشته و حتی بعضی از نویسندگان بر این باورند که حوزه کتاب در شرایط فعلی تقریباً از وجود کتاب‌های ترجمه اشباع شده است. شما از جمله کسانی هستید که در حوزه ترجمه و تالیف به شکل توانمند آثاری را ارائه کرده‌اید، وضعیت ترجمه، به خصوص در حوزه ادبیات داستانی را به رغم این کمیت انبوه چطور می‌بینید؟

وضعیت ترجمه هم مثل سایر بخش‌های فرهنگی است، در کنار کارهای ارزشمند و پرمخاطب، کارهای ضعیف هم وارد بازار کتاب می‌شود. گاه زمان طولانی از یک اثر می‌گذرد تا مترجمی آن را به فارسی برگرداند و گاهی هم اثری منتشر می‌شود که ده‌ها مترجم به ترجمه آن می‌پردازند. اما در مجموع، عنصری که در کار ترجمه بسیار مهم و تاثیرگذار است، عدم عضویت کشور ما در پیمان کپی رایت است که ما را نزد اهالی فرهنگ جهان یک خلافکار فرهنگی جلوه می‌دهد. چون بدون مجوز مولف به ترجمه آثارش می‌پردازیم. یکی دیگر از مشکلاتی که در حوزه ترجمه وجود دارد هم مسئله ممیزی است که تاثیر مخربی بر ترجمه متن اصلی می‌گذارد، آنچه مسلم است این که مترجم باید به متن مولف متعهد و وفادار باشد، اما با وجود اعمال ممیزی، مترجم عملاً از عهده چنین کاری بر نمی‌آید.

بعضی از مترجمان به این مسئله اشاره دارند که درست است که بهترین داور در نهایت، مخاطب است که می‌تواند کتاب خوب را از بد تشخیص دهد، ولی امروز در حوزه ترجمه با کتابهایی مواجه هستیم که سرشار از غلط‌های محتوایی و ویرایشی هستند، به نظر شما قرار گرفتن اسم مترجم مطرح پشت جلد یک کتاب چقدر می‌تواند در انتخاب آن از سوی مخاطب تعیین کننده باشد؟

قطعاً نقش دارد، آنچه شما اشاره می‌کنید فقط مختص به این دوره نیست، بلکه در همه ادوار و زمان‌های هنری ثابت شده است که اسم مترجم در گزینش کتاب از سوی خریدار نقش به‌سزایی داشته است.

سوال بعدی من درباره خانه ترجمه است که در این سال‌ها هر از گاه صحبت‌هایی مبنی بر این شده که راه‌اندازی خانه ترجمه می‌تواند تا حدودی در ساماندهی معضلات این حوزه نقش داشته باشد، نظر شما در این باره چیست؟

به نظر من خانه ترجمه نتوانسته مشکلی از کار ترجمه را تا امروز مرتفع کند و این هم مثل دیگر موارد هنری در سایه مانده و روز به روز هم کم رنگ تر می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات موجود در حوزه ترجمه، مسئله ترجمه همزمان است که نمود آن را در چند سال گذشته بیشتر مشاهده کرده‌ایم، به ویژه با شهرت یافتن کتاب‌های نویسندگانی چون خالد حسینی، ترجمه‌های مختلفی از سوی مترجمان متعدد منتشر شد یا درباره برخی از آثار دیگر به همین ترتیب، خود شما این آسیب را چطور ارزیابی می‌کنید؟

بستگی به کسی دارد که آن کتاب را ترجمه می‌کند. اگر کتابی توسط مترجمان توانمند انجام شده باشد مسلماً کار صدمه نمی‌بیند و ترجمه درخشانی خواهد شد. این پرسش شما من را یاد خاطر‌های انداخت، سال‌ها پیش در سفری که به خارج از کشور داشتم، کتاب

«شازده کوچولو» را خریدم و تصمیم به ترجمه‌اش گرفتم، اما وقتی به ایران برگشتم و درباره ترجمه کتاب جستجو کردم متوجه شدم که پیش از من، مترجمان خوب و زبده‌ای به ترجمه این اثر پرداخته‌اند، در نتیجه، دیگر ترجمه آن را غیر ضروری احساس کردم و آن را کنار گذاشتم. ضمن این که با ترجمه‌های دیگر مترجمان به فارسی برگردانده شده باشد موافق نیستم و معتقدم، بهتر است مترجم کتابی را انتخاب کند که با ترجمه نشده باشد و یا پیش از خودش، توسط یک یا دو مترجم کار شده باشد.

در سال‌های اخیر کتاب «راز مولانا» با ترجمه شما منتشر شد که توانست در مدت زمان کوتاهی به تجدید چاپ برسد، اگر ممکن است درباره این کتاب توضیح دهید.

می‌توانم بگویم با ترجمه «راز مولانا» به اهدافی که سال‌ها در ذهنم بود رسیدم. در واقع ترجمه این کتاب خواسته دیرینه من بود که به حقیقت پیوست. چرا که توانستم با ترجمه آن، پوسته‌ایهای و شخصیت عجیب و منحصر به فرد مولانا پی ببرم و همچنین به فضاهای تو در تو و اندیشه‌او که چطور از تصویری به تصویرهای دیگر می‌لغزیده و جلو می‌رفته است. مولانا از معدود شاعران کهن ایران است که زیست متفاوتی داشته است. او هنرمندانه از خطوط قرمز پارافراتر می‌گذاشت و بی‌مثل و مانند در جهانی وسیع بیکه‌تاز بود و تا ابد هم بیکه‌تاز باقی خواهد ماند. ترجمه این کتاب فرصتی را فراهم کرد تا بیش از پیش با چنین شخصیت ارزشمند فرهنگی آشنا شوم. «راز مولانا» یک روایت شخصی و تاریخی است که توسط نشر «نگاه» در زمستان ۱۳۹۹ چاپ و وارد بازار کتاب شد و در سال ۱۴۰۱ هم به چاپ هفتم رسید. این کتاب زندگی‌نامه کامل و لحظه به لحظه مولانا از زمان تولد تا مرگ است. من همیشه علاقه‌مند بوده‌ام که بدانم زندگی چنین شاعری که نظیرش در دنیا یافت نشده چگونه طی شده و او چه مسیری را پیموده است، یا نوع نگاهش به محیط پیرامونش چگونه بوده و آشفنگی‌ها، آمال و آرزوهایش چه بوده و تسلط و آگاهی‌اش در جهت برون‌رفت از وضعیت دشوار و غلبه بر سایه سلطه قدرت در هر ابعادی تا چه حد بوده است. از دید من «راز مولانا» روایتی جذاب و پرکشش است که مخاطب را علاوه بر لذت حسی، تا آنجا به دنبال خود می‌کشاند که او به لذت برتر و بسط‌تری از معنای زندگی مولانا پی ببرد. این کتاب در واقع مخاطب را به خوان هفتم می‌رساند و به او می‌آموزد که بهای تو سنگین‌ترین بهای دنیاست، پس با آگاهی محض و بیداری زندگی کن. بدون شک اگر شاعرانی چون مولانا نبودند نیمی از جهان، در تاریکی باقی می‌ماند. در مجموع، تنوع در انتخاب آثار برای ترجمه را دوست دارم، چون هر کدام از این کتاب‌ها مرا با دنیای دگرگونی آشنا می‌کنند که مثل تکه‌های پازل، کل حقایق زندگی را تشکیل داده و تصویری از ذهنیت در جای جای دنیا را نشان‌مان می‌دهند.

آیا در آینده و در حوزه ترجمه شاهد تغییر مسیر از شما خواهیم بود؟

ایده‌های زیادی در ذهنم است که با حجم آثاری که در دنیا تولید می‌شود، انتخاب و فرصت ترجمه تمام کتاب‌های خوب آسان نیست. سعی می‌کنم کتابی را انتخاب کنم که هم خودم با آن ارتباط برقرار کنم و از طرفی، مقبول طبع خواننده قرار بگیرد. البته در کنار آن به ترجمه‌های متفاوت هم فکر می‌کنم اما نه این که حاصل یک فکر منجمد حیران و سرگردان باشد. مترجم باید کتابی را برای ترجمه انتخاب کند که مضمون ملموس و واقع‌گرایانه‌ای داشته باشد. حالا بماند که این روزها حکایت ترجمه، هیاهوی بسیاری راه انداخته و مثل آدمی شده که سایه‌اش از خودش بلندتر شده است. می‌توان گفت، امروز به آن شکلی که باید کارهای بلند قامت در حیطه ترجمه نمی‌بینیم و کمیت کار بیش از کیفیت است. این در حالی است که ادبیات متعهد در همه جای جهان به انسان محوری دلالت دارد و از این رو فکر می‌کنم باید کتاب‌هایی ترجمه شوند که مضامینی از این دست داشته باشند.

در سال‌های اخیر شکل خوانش و مواجهه با شعر هم به مدد ورود تکنولوژی دستخوش تغییرات زیادی شده است. به عنوان مثال، امروز اغلب مردم در فضای مجازی با شعر برخورد دارند، تا جایی که به گفته بعضی از ناشران دفاتر شعر در انزو قرار گرفته‌اند. دیدگاه شما نسبت به تغییر جایگاه شعر چیست؟

طبعاً وجود فضای مجازی در این امر مهم بی‌تاثیر نبوده است اما به نظر من مقوله کتاب و کتابخوانی هیچ‌گاه به نقطه پایانی نمی‌رسد و آن حس خوب و لذت‌بخشی است که از ورق زدن کتاب در مخاطب ایجاد می‌شود. مثل شبی که از گلبرگ‌های هر سطر چکیده و بر روح مخاطب می‌نشیند و یک ارتباط انتزاعی با حال و هوای درونی اثر بر او می‌بخشد. ناگفته نماند که امروز دغدغه‌های بسیاری در امر کتابخوانی تاثیرگذار است، مهم‌ترین مسئله، به رشد بی‌رویه قیمت کتاب در سال‌های اخیر برمی‌گردد که موجب شده تا علاقه‌مندان به کتاب، از دیگر نیازهای روزمره خود بکاهند تا توانی برای خرید کتاب بیابند. اگرچه در شرایط فعلی، گنجاندن کتاب در سبد خانوار اغلب مردم امکان‌پذیر نیست. طبعاً در تنگناهای اقتصادی، کتاب همیشه در درجات بعدی قرار می‌گیرد. امیدوارم شرایط در این زمینه طوری پیش برود که کتاب با قیمت معقول و متعارف قابل دسترس همه اقشار جامعه باشد.

فکر می‌کنید شعر در قیاس با یک دهه گذشته چقدر جهش پیدا کرده است؟

به باور من انتشار کتاب شعر در سال‌های اخیر در قیاس با دهه‌های گذشته بیشتر بوده و شاعران به‌ویژه شاعران جوان به خلق آثار قابل توجهی دست یافته‌اند. اما همان‌طور که اشاره کردم مشکلات اقتصادی مانع از این است که آثار خوب دیده شوند. و گرنه پرواضح است که شعر از دیرباز تاکنون، با خون ما ایرانیان عجین بوده و با زندگی‌مان پیوند خورده است، به‌خصوص این که ما یکی از ملت‌هایی هستیم که سابقه طولانی و درخشانی در عرصه شعر داریم.

چقدر به نوآوری در شعر معتقدید؟

من با آوانگاردیسم مخالفتی ندارم، اما فکر می‌کنم که نوآوری و نوجویی باید دارای حد و مرز باشد. با علم به این که نباید خودمان را در چارچوب‌ها محدود کنیم. اگر ما صور خیال، وزن و معنا را از شعر حذف کنیم و به تمام شاخصه‌های پیشینه‌ای مان و به تاریخ و توابیل شعر بی‌توجه باشیم، در این صورت چه چیز از شعر باقی خواهد ماند؟

خود شما بیشتر سعی می‌کنید در سرودن شعر چه مضامینی را دستمایه کارتان قرار دهید؟

من همیشه سعی کرده‌ام که ظرافت‌های فرهنگی و پیشینه‌ای شعر را با سبک سنگینی خاصی ملکه ذهن خود کنم. همنشینی واژه‌ها و وزش هجاها، برای من مثل تزئین‌های هستند تا خواننده را با کلامی سامان یافته و ساختاری ملموس رو به رو سازم و مخاطب بتواند با حافظه عاطفی و زبانی خود به درک این اشعار بپردازد و به آرامش و رضایت برسد. خوشبختانه شاعری بوده‌ام که تا امروز اغلب مجموعه اشعارم مورد پسند مخاطبان قرار گرفته است. نمونه آن گزینش اشعارم است که چندی پیش به چاپ سوم رسید و فکر می‌کنم یک دلیل این تجدید چاپ‌ها، دارا بودن عنصر معنا، خیال، موسیقی درونی و بی‌تکلف بودن اشعار بوده است. به طوری که به گفته برخی مخاطبان که اشعار این کتاب را خوانده‌اند، ترکیب عناصر خیال و تصویر توانسته نظرها را جلب کند. شعر با استعاره و تشبیه پیوند دارد و شاعر باید بداند که چطور از این مولفه‌ها بهره بگیرد تا شعرش برای تمام مخاطبان همه‌فهم باشد. من هم سعی کرده‌ام به سرودن اشعاری بپردازم که ارتباط بی‌واسطه با طبیعت، انسان و رویکردهای اجتماعی را به تصویر بکشد. طبعاً شعری که پیام نداشته باشد در بازه زمانی کوتاهی به فراموشی سپرده می‌شود. درباره من هم چنین بوده و سعی کرده‌ام هر کدام از اشعارم آینه روزگار معاصر باشد.

با توجه به اینکه شما نقاش هم هستید ارتباط بین دنیای کلمات و رنگ‌ها را چگونه می‌بینید ضمن اینکه در تصاویر شعری‌تان خوب‌شناوندی این دو هنر کاملاً مشهود است.

من شعر را از نقاشی و نقاشی را جدا از شعر نمی‌دانم و معتقدم که برای رسیدن به رسالت هر هنری باید به اندازه کافی صبر و شکیبایی داشت و این راه دشوار و نفس‌گیر را با حوصله و تحمل پیمود تا با توانایی‌های ویژه‌ای که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده برای بازیابی وقایع زندگی، رخدادهای گوناگون، آئین‌ها و سنت‌ها و درک کافی از لحظه لحظه زندگی برای بیان دردهای مشترک و یافتن راهی درست برای عرضه این حس مشترک، قلمی بردارد و کاغذی، قلم موئی به دست گیرد و رنگی و بومی و با واژه‌واژه درد و خط‌های موزون رنگارنگ بازتاب این مهم را به تماشا بنشیند.